

## بررسی و مقایسه سبک‌های فرزندپروری از دیدگاه اسلام و دانشمندان غربی

محمدحسین عادل پور<sup>۱</sup>

### چکیده

زمینه و هدف: بشر امروزی با وجود انواع پیشرفت‌ها، به علت انحرافات اخلاقی و تربیتی، گرفتار بحران و نابسامانی‌هایی فراوان شده است که حاکی از به‌کار نگرفتن نظام تعلیم و تربیت صحیح است. انسان استعداد رسیدن به قرب الهی را دارد و این امر با تربیت حقیقی امکان‌پذیر است. «خانواده» از عوامل مهم و بسیار مؤثر در تربیت انسان است که هم به لحاظ زمانی و هم به لحاظ کیفیت تأثیر، مهم‌ترین محیط برای شکوفایی استعدادهای مختلف فرزند است. روابط والدین با فرزندان در محیط خانواده، عنصری اساسی برای رشد و تربیت فرزندان در تمام ابعاد وجودی آنان است. در علم روان‌شناسی، فرزندپروری به شیوه غالب بر تربیت فرزند از سوی والدین تأکید می‌کند که متأثر از عوامل فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی است. در کشورهای غربی، تحقیقاتی گسترده در مورد سبک‌های فرزندپروری و آثار آن صورت گرفته است. و از دیدگاه دین مقدس اسلام، مسئولیت اصلی فرزندپروری به عهده پدر و مادر است و آنان باید برای آموزش و تربیت فرزندان بهترین شیوه‌ها را به کار گیرند.

روش تحقیق: مقاله حاضر به روش توصیفی - تحلیلی از طریق بررسی منابع کتابخانه‌ای به انجام رسیده است.

یافته‌ها و نتیجه‌گیری: از میان روش‌های غربی تربیت فرزند (مطابق با نظریه بامریند)، سبک فرزندپروری مقتدرانه نزدیک‌ترین روش به روش تربیتی مسئولانه در اسلام است و سبک‌های فرزندپروری سهل‌گیرانه و مسامحه‌کارانه به‌مثابه سبک‌های ناسالم از نظر اسلام است. از این رو می‌توان گفت که سبک فرزندپروری مسئولانه، بهترین روش فرزندپروری از دیدگاه اسلامی و مشابه با سبک تربیتی مقتدرانه از دیدگاه غربی است. با این وجود، کاستی‌هایی در روش تربیتی مقتدرانه وجود دارد که در روش تربیتی مسئولانه یافت نمی‌شود؛ روش تربیتی مسئولانه در راستای هدف نهایی تربیت انسان قرار دارد و بر مبنای توحیدمداری و ولایت‌مداری و محبت معصومان علیهم‌السلام تنظیم شده است.

**واژه‌های کلیدی:** توکل، بهداشت روانی، سلامت روانی، سلامت، معنویت.

۱. کارشناس ارشد فقه و اصول (حوزوی).

## ۱- مقدمه

همه والدین، از اینکه باید فرزندانشان چگونه باشند و چه آگاهی‌هایی داشته باشند و باید کدام ارزش‌های اخلاقی و معیارهای رفتاری را در فرایند تحول و تربیت بیاموزند، به‌طور آشکار یا تلویحی، تصویری آرمانی دارند. رفتار والدین با فرزندانشان متفاوت است، بدین معنی که رفتارهای والدین ابعادی گسترده و پیچیده دارد؛ آنان ممکن است فرزندان خود را دوست بدارند، یا آن‌ها را از خود دور سازند و یا در عین اینکه آن‌ها را دوست می‌دارند در انضباط نیز سخت‌گیری کنند. بدین ترتیب والدین برای سوق دادن کودکان خود به‌سوی اهداف موردنظر، راهبردهای بسیاری را می‌آزمایند؛ کودک را تنبیه یا تشویق می‌کنند، هم‌سالان و دوستانی برای کودک خود برمی‌گزینند که با ارزش‌ها و اهداف مطلوب هماهنگی داشته باشند. این رفتارهای متنوع، بهنجار و طبیعی که والدین به‌منظور کنترل و اجتماعی کردن کودکان خود به‌کار می‌برند نقشی بسیار مهم در شکل‌گیری شخصیت و رفتار آتی فرزندان و تفاوت‌های فردی آن‌ها دارد. در متون اسلامی نیز فرزندپروری فعالیتی پیچیده محسوب می‌شود که شامل رفتارها، زمینه‌سازی‌ها، آموزش‌ها، تعامل‌ها و روش‌هایی است که به‌طور مجزا و با تعامل با یکدیگر بر رشد شناختی، معنوی، عاطفی و رفتاری در ابعاد فردی و اجتماعی تأثیر می‌گذارد. از دیدگاه اسلامی مسئولیت فرزندپروری در اصل بر عهده پدر و مادر است. حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید: «والدین باید برای آموزش و تربیت فرزندان بهترین شیوه‌ها را به‌کار گیرند». همچنین رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) چهره دیگر این مسئولیت‌پذیری از ناحیه والدین را «حق فرزند بر والدین» دانسته و بر لزوم پذیرش مسئولیت آموزش و پرورش فرزند تأکید فرموده است.

«تربیت فرزند» به معنای فراهم آوردن مقدمات لازم برای به فعلیت رساندن قوای او در راه تقرب به خداوند است. این فرایند، نیازمند آگاهی و تمرین عملی است. اگر پدر و مادر در انتقال عقاید صحیح و ایجاد رفتار درست به فرزند خود کوشا باشند، خیر او را فراهم کرده‌اند و خداوند بر آنان رحمت خواهد نمود. در اسلام درباره عقیده صحیح و انتقال آن به فرزندان، تکلیفی بزرگ بر عهده والدین گذاشته شده است، زیرا تأثیر عقایدی که در خانواده

رواج دارد و به فرزند القا می‌شود در آینده او انکارناپذیر است. در تربیت فرزند نیز، همچون سایر قلمروهای زندگی، باید اصول ثابت را از امور متغیر جدا ساخت و به این حقیقت توجه کرد که برخی از آداب و ظواهر زندگی تغییر می‌کند و روابط اخلاقی و نیازمندی‌های زندگی اجتماعی دگرگون می‌شود. تربیت فرزند را باید با آگاهی از تفاوت‌های خود و فرزندان و با توجه به فضای فرهنگی و مناسبات اجتماعی صورت داد. باید فرزند را آماده ساخت تا اصول ثابت و نامتغیر اخلاق را متناسب با ظرف زمانی و مکانی زندگی خود رعایت کند. این آمادگی، او را برای مقابله با تلقینات مسموم، توانا می‌سازد و امنیت اخلاقی او را در دوران جوانی و بعد از آن تضمین می‌نماید. این جملات به امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت داده شده است: «فرزندان خود را به اخلاقی متناسب با روزگارشان مؤدب سازید؛ فرزندان خود را به اخلاق خودتان تربیت نکنید؛ زیرا آنان برای زمانی غیر از زمان شما آفریده شده‌اند».

## ۲- اهمیت و ضرورت پژوهش

مقوله تربیت از ابتدایی‌ترین و اساسی‌ترین نیازهای زندگی بشری است و نه فقط تربیت لازمه جدایی‌ناپذیر زندگی، بلکه متن آن است چنانچه می‌توان گفت زندگی از گهواره تا گورش جلوه‌ای از تربیت است. انسان فقط در پرتو تربیت صحیح به مثابه موجودی هدفمند و اندیشه‌ورز به اهداف و آرمان‌های خود دست پیدا می‌کند و قلّه رفیع سعادتِ مطلوب خویش را فتح می‌نماید. از این رهگذر برای انسان مسلمان، تربیت اسلامی ضرورتی دوچندان دارد؛ زیرا انسانی که گردنبد مروارید دین و بندگی خالق متعال را بر گردن آویخته است جز در پرتو تربیت صحیح اسلامی به مدال افتخار عبودیت و تسلیم نائل نمی‌شود. از سویی دیگر چنین انسان مسلمانی برای پیمودن راه سعادت و بندگی، احتیاج به الگوهای مطمئن عملی دارد تا با توجه و تأکید بر دیدگاه‌ها و سیره عملی آنان، هم راه صحیح بندگی و سعادت را ببیند و هم در این وادی سریع‌تر پیش رود و سریع‌تر به مقصد نائل شود. از این رو معصومان علیهم السلام که از گوهر عصمت و مصونیت از خطا و اشتباه برخوردارند بهترین و مطمئن‌ترین الگوهای تربیتی هستند و ارائه دیدگاه‌ها و کشف و عرضه سیره تربیتی آنان و مقایسه دیدگاه آنان با روش‌های

تربیتی علمی معاصر، ضرورتی انکارناپذیر برای پویندگان عرصهٔ تعلیم و تربیت اسلامی است. با توجه به اینکه پژوهش‌های مربوط به فرزندپروری غالباً در کشورهای غربی صورت گرفته است و با توجه به اهمیت والای فرزندپروری و تأثیرپذیری آن از مسائل فرهنگی و اجتماعی در قرن کنونی، مقاله حاضر با هدف بررسی و مقایسهٔ سبک‌های فرزندپروری از دیدگاه دانشمندان غربی و دیدگاه اسلامی صورت گرفته است.

### ۳- ادبیات پژوهش

در پژوهشی که «فرضی گلفزانی و همکارانش» انجام داده‌اند مشخص شد که مادران کودکان عادی بیشتر از مادران کودکان دارای اختلال افسردگی به داشتن الگوی تربیتی مقتدر گرایش دارند. همچنین، طبق این پژوهش، مادران دارای اختلال‌های افسردگی، اضطرابی و وسواس فکری و عملی، بیشتر از مادران کودکان عادی از شیوهٔ فرزندپروری مستبدانه در تربیت فرزندان خود استفاده می‌کنند. به نظر می‌رسد مادرانی که به اختلال‌های افسردگی، اضطرابی و وسواس فکری عملی دچار بودند، برای شیوه‌های خشن انضباطی، پیروی بی‌چون‌وچرای کودک از مقررات و دستورات سخت، خشک، مستبدانه و تنبیه قهرآمیز در برابر اشتباهات، اهمیتی بیشتر قائل هستند و کمتر به شیوه‌هایی چون گفت‌وگوی دوستانه، توضیح و استدلال و تنبیه‌های ملایم در برابر اشتباهات که از ویژگی‌های شیوهٔ مقتدرانه است تکیه می‌کنند (فرضی گلفزانی و همکاران، ۱۳۸۲). به نظر می‌رسد بین سبک‌های فرزندپروری محدودکننده (مانند سبک فرزندپروری مستبد) و شیوع اختلالات روانی، ارتباطی معنادار وجود داشته باشد (مولوی، ۱۳۷۹).

در پژوهشی دیگر، بین شیوهٔ فرزندپروری استقلال در امور شخصی با کم‌رویی دختران رابطهٔ منفی معناداری مشاهده شد. بین شیوهٔ فرزندپروری محبت‌آمیز والدین با کم‌رویی دختران نیز رابطهٔ منفی معنادار مشاهده شده است (آزادی، ۱۳۸۲).

شواهد پژوهشی حاکی از وجود رابطه بین سبک‌های فرزندپروری و شایستگی‌های اجتماعی کودکان و نوجوانان است. به همین دلیل، برخی از پژوهشگران به منظور توان پیش‌بینی

احساس تنهایی در نوجوانان به بررسی سبک‌های فرزندپروری (اقتدارمنشانه، دیکتاتورمآبانه و سهل‌گیرانه) پرداخته‌اند. سبک فرزندپروری مقتدرانه به‌ویژه دو بُعد گرمی و حمایتگری و خودمختاری آن و متغیر پایگاه اجتماعی-اقتصادی، می‌تواند میزان احساس تنهایی را در دانش‌آموزان دختر کاهش دهد. این نتایج باید در سیاست‌گذاری‌های سازمان بهداشت روانی و آموزش والدین و مشاوران بالینی مورد توجه قرار گیرد. بعد گرمی و حمایتی به ویژگی‌هایی نظیر پاسخگو بودن والدین، برقراری روابط گرم و صمیمانه با فرزندان و تشویق آنان به صحبت در مورد مشکلاتشان اختصاص دارد. افزایش میزان گرمی و حمایتگری می‌تواند با کاهش احساس تنهایی همراه باشد.

«فرانسوی و دیویس» در پژوهشی بیان می‌کنند که ارتباطی معنادار بین احساس تنهایی در هر دو جنس و ادراک از گرمی و حمایتگری والدین وجود دارد. تحقیقات «اشتاینبرگ» نشان می‌دهد که حمایت در رابطه نزدیک هیجانی والدین با کودک از یک سو و پاسخگو بودن والدین، با شایستگی‌های اجتماعی و اعتمادبه‌نفس نوجوانان رابطه دارد، که در نهایت می‌تواند به کاهش مشکلات رفتار برون‌سازی آنان منجر شود. به‌طور کلی می‌توان بیان کرد که پاسخگو بودن والدین، برقراری روابط صمیمانه و گرم با فرزندان و حمایت مناسب می‌تواند به ایجاد رابطه متقابل با والدین و افزایش اعتمادبه‌نفس آنان در روابط اجتماعی منجر شود و در نهایت احساس تنهایی را به‌گونه‌ای مؤثر کاهش دهد.

بُعد خودمختاری از سبک فرزندپروری مقتدرانه نیز دومین مؤلفه معنادار در پیش‌بینی احساس تنهایی است. این مؤلفه خصیصه‌هایی همچون اجازه ابراز نظر به فرزندان به‌صورت آزادانه، احترام به عقاید آنان، در نظر گرفتن خواسته‌های آنان و همچنین مشارکت‌دهی در تدوین قواعد خانوادگی را شامل می‌شود. «لمپرز و همکارانش» معتقدند که شرایط سخت اقتصادی باعث افزایش میزان افسردگی و احساس تنهایی در نوجوانانی می‌شود که سبک فرزندپروری والدین خود را طرد کننده ادراک کرده‌اند. کانگر و همکارانش نیز دریافتند که شرایط سخت اقتصادی باعث پریشانی‌های هیجانی والدین می‌شود. این حالت‌های هیجانی

منفی به طور مستقیم بر ظرفیت والدین برای تربیت و ارتباط با فرزندشان تأثیر می‌گذارد و در نهایت به ایجاد مشکلات سازگاری همچون رفتار ضداجتماعی، افسردگی، احساس تنهایی و خصومت، منجر می‌شود.

«نیوکمپ و همکارانش» بیان کرده‌اند که سطح مناسب بهزیستی و اقتصادی، وضعیت خوب سلامت و موفقیت تحصیلی و آموزشی، با حمایت و رابطه نزدیک هیجانی والدین با کودک در خانواده‌های اقتدارمنش (سبک فرزندپروری مقتدرانه) در ارتباط است. «گالامبوس و همکارانش» دریافته‌اند که والدین اقتدارمنش در سازگاری نوجوانان خود نقشی مؤثرتر ایفا می‌کنند و سبک اقتدارمنش بهترین الگوی پردازش شده برای پیش‌بینی بلوغ اجتماعی معرفی کرده‌اند. آنان به این نتیجه رسیدند که «سبک اقتدارمنش» می‌تواند به کاهش معنادار اختلالات رفتاری در نوجوانان منجر شود (لعلی‌فاز و عسکری، ۱۳۸۷).

البته این سبک‌ها خیلی انتزاعی‌تر از آن هستند که اجازه دهند همه ظرافت‌های کنش متقابل والدین و فرزندان را درک کنیم. برای مثال، والدین برحسب بافت و موقعیت، می‌توانند مهربان یا نامهربان، سخت‌گیر یا سهل‌گیر، منظم یا نامنظم باشند. واکنش کودک نیز رفتار والدین را تحت تأثیر قرار می‌دهد. همچنین باید توجه داشت که کودکان، افرادی متفاوت هستند و در مقابل سبک تربیتی معین، واکنش یکسان نشان نمی‌دهند. حتی اگر والدین فنون تربیتی خود را به طور یکسان به کار برند، کودکان، همگام با بزرگ شدن، کاملاً متفاوت خواهند بود. در روابط میان والدین و فرزندان، چه در درون یک خانواده و چه در بین خانواده‌ها، تفاوت‌های بسیاری وجود دارد؛ بنابراین در بین تعداد زیادی از روابط، هر رابطه والدین-فرزندی، منحصر به فرد خواهد بود. از سوی دیگر، موقعیت‌ها نیز تغییر می‌کنند: آنچه در یک بافت، مؤثر واقع می‌شود، ممکن است در بافتی دیگر شکست بخورد. در واقع، به نظر می‌رسد که اساس رابطه والدین-فرزند است. آنان در کنش‌های متقابل خود به سازش‌هایی می‌رسند که نیازها و خواست‌های متقابل را منعکس می‌کند (وندر زندن، ترجمه گنجی، ۱۳۸۳).

## ۴- سبک‌های فرزندپروری

## ۴-۱- سبک‌های فرزندپروری از دیدگاه متفکران غربی

اعتقادات، نگرش‌ها، فعالیت‌ها و اقدامات والدین در قالب الگوهای خانوادگی یا سبک‌های فرزندپروری والدین، نمود پیدا می‌کند. اینکه والدین کدام یک از انواع سبک‌های مختلف تربیتی را در خانواده اتخاذ کنند، خود تحت تأثیر عوامل گوناگونی قرار دارد و بسیاری از این عوامل از شرایط محیط جامعه و فرهنگ غالب ناشی می‌شود؛ اما هدف همه سبک‌های فرزندپروری «شکل‌دهی به شخصیت روانی» و «تقویت شایستگی‌های کودک» است. اهمیت به این دو هدف، و توجه به دو بُعد از رفتارهای والدین یعنی «پذیرش در برابر طرد» و «سخت‌گیری در برابر آسان‌گیری» موجب شده است که امروزه محققان درباره سبک‌های فرزندپروری والدین و تأثیراتی که هر کدام از آن‌ها بر رشد کودکان دارند، به بحث و بررسی پردازند و الگوهایی مختلف ارائه کنند؛ اما تقریباً همه الگوها در این چهار شیوه فرزندپروری خلاصه می‌شود:

## الف: والدین قاطع و اطمینان‌بخش (مقتدر)

والدینی که این الگوی فرزندپروری را دارند، به فرزندان خود استقلال و آزادی فکری می‌دهند، آن‌ها را تشویق می‌کنند و نوعی محدودیت و کنترل را بر آن‌ها اعمال می‌کنند. در خانواده‌هایی با والدین مقتدر، اظهارنظرها و ارتباط اخلاقی وسیع در تعامل کودک و والدین وجود دارد و گرمی و صمیمیت با کودک در سطحی بالا قرار دارد (ماسن و همکاران، ۱۳۷۰).

## ب- والدین سهل‌گیر

این والدین به صورتی افراطی در قبال کودکان خود، پذیرش و پاسخ‌دهی دارند، اما توقعی از کودکان خود ندارند (اشتاین برگ، ۱۹۹۶) و درباره آموزش رفتارهای اجتماعی فرزند خود سهل‌انگار هستند. در این خانواده‌ها نظم و ترتیب و قانون کمی حکم فرماست و پابندی اعضا به قوانین و آداب و رسوم اجتماعی، بسیار کم است و هر کس هر کاری که بخواهد می‌تواند انجام دهد.

### ج- والدین مستبد

شیوهٔ فرزندپروری استبدادی با ویژگی‌های توقع زیاد و پذیرش کم، مشخص شده است. این والدین قوانین خود را به صورتی انعطاف‌ناپذیر تحمیل می‌کنند؛ از نظر تربیتی خشن و تنبیه‌گر هستند؛ با رفتار بد مقابله می‌کنند و کودک بدرفتار را تنبیه می‌کنند؛ ابراز محبت و صمیمیت، در سطح پایین است. آن‌ها امیال کودکان را در نظر نمی‌گیرند و عقایدشان را جویا نمی‌شوند. کودکان دارای چنین والدینی، ثبات روحی و فکری ندارد و خویشتن را بدبخت می‌پندارد؛ آن‌ها زود ناراحت می‌شوند و در برابر فشارهای روانی آسیب‌پذیرند (هیبتی، ۱۳۸۱).

### د) والدین مسامحه‌گر یا بی‌توجه

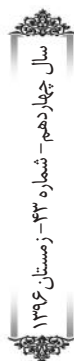
بر اساس مشاهدات زیگلن (۱۹۹۹) این گروه از والدین در مقایسه با والدین بسیار مهرورز و از خودگذشته (سهل‌گیر) اهمال‌ورز و مسامحه‌گر به نظر می‌رسند. این والدین دارای ویژگی‌های کنترل کم، خواهندگی کم، پذیرش کم و کم‌پاسخگو بودن هستند (هیبتی، ۱۳۸۱). به نظر می‌رسد آن‌ها نگران بچه‌های خود نیستند و حتی ممکن است آن‌ها را طرد کنند؛ آن‌ها طوری درگیر مسائل شخصی خود هستند که فرصت ایجاد و اجرای نظم و قانون در خانوادهٔ خود را ندارند (کارول و همکاران، ۱۹۹۹).

### ۴-۲- نگرش‌های فرزندپروری

منظور از «نگرش‌های والدین» اندیشه‌ها، احساسات و آمادگی‌های آنان برای عمل در رابطه با تربیت فرزندانشان است. به‌طور کلی اعتقاد بر این است که سه نگرش عمده در مورد تربیت فرزندان در والدین وجود دارد (ملک مکان، ۱۳۷۸):

**الف- نگرش سلطه‌گری:** والدینی که دارای این نوع نگرش هستند معتقدند ضرورتی ندارد برای دستوراتی که به کودک می‌دهند دلیل یا توجیهی بیاورند و معتقدند باید برای فرزندانشان محدودیت‌هایی اتخاذ کنند.

**ب- نگرش تملکی:** این نگرش در والدینی وجود دارد که معتقدند با حمایت‌های افراطی از فرزندانشان، آن‌ها را تحت کنترل خود درمی‌آورند. این گونه والدین دوست دارند آنچه دارند





وقف فرزندان نشان کنند اما کودکانشان همیشه وابسته به آنها باقی بمانند. ویژگی بارز این گونه از والدین آن است که دوست دارند قطع وابستگی عاطفی کودکانشان به آنها هر چه بیشتر به تأخیر افتد و فرزندانشان همیشه در مرحله طفولیت باقی بمانند.

**ج- نگرش بی‌اعتنایی:** این نگرش باعث می‌شود والدین معتقد شوند نباید مراقب رفتار فرزندانشان باشند؛ همچنین نباید برای تغییر رفتار کودکان از پاداش یا تنبیه استفاده کنند. آنها از فرزندان خود انتظار ندارند که عاقلانه فکر کنند. در ضمن به فرزندان خود هیچ‌گونه محبت یا صمیمیتی نشان نمی‌دهند. چنین والدینی که دارای نگرش بی‌اعتنایی هستند کودکانشان را به حال خود رها می‌کنند، بی‌آنکه به آنان سرمشقی از الگویی بزرگ‌سال بنمایانند (ملک مکان، ۱۳۷۸).

#### ۴-۳- ارزیابی سبک‌های فرزندپروری

گفتنی است که نفوذ و اقتدار در خانواده، امری ضروری است. این در حالی است که نمی‌توان برای اقتدار نسخه نوشت. اقتدار یکی از مسائل داخلی خانواده است. اگر کودک احساس آرامش کند و فعالیت سازگارانه در زندگی داشته باشد، دیگر لازم نیست والدین همیشه مراقب او باشند. اگر زن و شوهر با هم سازگار و مهربان باشند، عموماً واکنش‌هایی درست و عادلانه خواهند داشت. آنها احترام خود و فرزند خود را حفظ خواهند کرد و در نتیجه، کودک از آنها اطاعت می‌کند؛ زیرا می‌داند با والدین قاطع و حقیقی روبه‌رو است. در واقع کودک جنبه‌های مصنوعی رفتار والدین را کاملاً حس می‌کند. اغلب والدین استنباطشان از اقتدار به این است که برای مثال مادر تصور می‌کند از همان زمان در گهواره بودن کودک، موظف است به تربیتش پردازد؛ بنابراین برای هر چیز سر او داد می‌زند که پایت را روی زمین نکش، چیزی در دهانت نگذار، درست بشین و ... در نتیجه این شرایط، کودک دائماً ناپایدار و خشمگین است. والدین با امر و نهی پی‌درپی و دستورات مکرر، نیز همراه با خشم، بحث و مجادله طولانی، مشاجره، انتقاد از یکدیگر در مقابل کودک، تناقض‌گویی و تغییر عقیده، اقتدار خود را از دست می‌دهند. والدین هنگامی نفوذ بیشتر دارند که به هم پیوستگی روابط پدر و مادر بیشتر از روابط والدین و کودک باشد (کیپک و پالمر، ۱۹۹۷).

وقتی روابط والدین-کودک چسبنده‌تر از روابط پدر-مادر باشد یا اینکه سلسله‌مراتب اقتدار معکوس باشد (فرزندان بیشتر از والدین اقتدار داشته باشند)، کنش‌ها و تعاملات درون خانه خوش‌بینانه نخواهد بود (گرینگ و مارتی، ۱۹۹۳).

مزایای فرزندپروری مقتدرانه (قاطعانه، بالغانه): «استینبرگ و همکارانش» (۱۹۹۴) اظهار کرده‌اند پژوهش در زمینه شیوه‌های فرزندپروری نشان داده است که نوجوانان خانواده‌های مقتدر دارای مزایای خوبی هستند (برای مثال، بامریند، ۱۹۹۱ و لامبورن و همکاران، ۱۹۹۱). سبک مقتدرانه موجب پایداری شایستگی‌های کودک می‌شود که به اعتقاد بامریند (۱۹۶۸) همین امر باعث رشد فوق‌العاده است؛ اما آیا همانند سایر نتایج همبستگی، این رابطه همبستگی نیز می‌تواند تفسیرهای گوناگونی داشته باشد؟

تأثیرات سودمند آن دسته از شیوه‌های فرزندپروری که رفتارهای سخت‌گیرانه را با پاسخ‌گویی درهم می‌آمیزد احتمالاً به واسطه سازوکارهایی مختلف صورت می‌گیرد. برجسته‌ترین این عوامل آن است که فرزندپروری با چنین روشی، باعث افزایش قابلیت‌ها و توانایی‌ها شده است و چنین کودکانی، توانمندی کمتری در مقابله با خطر رفتارهای مشکل‌ساز خواهند داشت (بامریند، ۱۹۸۶؛ مکویی و مارتین، ۱۹۹۳). افزون بر این، «بامریند» (۱۹۸۶) نشان داده است که نوجوانان دارای والدین پاسخگو و سخت‌گیر احتمال دارد اقتدار والدین خود را به‌مثابه عملی منصفانه و قانونی قضاوت کنند. بدین ترتیب این احتمال وجود ندارد که اقتدار والدین خود را نادیده بگیرند. با قانونی دانستن اقتدار والدین، نوجوانان احتمال بیشتری دارد که نظارت و قوانین والدین خود را که رفتار آن‌ها را محدود می‌سازد- بپذیرند و این نوجوانان کمتر در برابر نفوذ گروه‌های هم‌سالان آسیب‌پذیرند. مطلوبیت نتایج رشد با فرزندپروری مقتدرانه با دو ویژگی اساسی در ارتباط است:

- ۱- در نظر گرفتن محدودیت‌های رفتاری کودک؛
  - ۲- پاسخ دادن به نیازها و اعمال او با صمیمیت و مهرورزی (استینبرگ، المن و ماتس، ۱۹۸۹).
- والدین کودکان رشدیافته، از روش‌های مطلوب استفاده می‌کنند؛ به این دلیل که نوجوانان

آن‌ها دارای هماهنگی و خوی فرمان‌برداری هستند. باز هم «بامریند» به این نکته اشاره می‌کند که در خانواده‌های مقتدر اغلب کودکان در مقابل راهنمایی کردن بزرگسالان مقاومت می‌کنند، اما والدین با آن‌ها صبورانه و منطقی برخورد می‌کنند. به این صورت که نه تسلیم خواسته‌های نامعقول فرزندان می‌شوند و نه پاسخ تند و مستبدانه به آن‌ها می‌دهند. بامریند تأکید می‌کند که فقط مهار شدید چندان مؤثر نیست، بلکه استفاده منطقی و معقول از کنترل شدید باعث تسهیل عقل می‌شود (به نقل از مجد، ۱۳۸۳).

به هر حال خصوصیات خود کودک نیز در تسهیل کاربرد سبک مقتدرانه مؤثر است. بدین معنی که کودکان مشکل‌دار، به احتمال بیشتر، نظم اجباری را می‌پذیرند. بعضی از والدین به هنگام مقاومت کودک در برابر آن‌ها، واکنش‌های ناپایدار نشان می‌دهند. اول با تغییر کردن و بعد با تسلیم شدن، باعث تقویت رفتار سرکشی کودک می‌شوند. والدینی که هر دو سبک مسامحه‌کار و مستبدانه را به صورت جسته و گریخته به کار می‌برند فرزندان‌شان پرخاشگر و مسئولیت‌ناپذیر می‌شوند و در مدرسه عملکردی ضعیف دارند. به تدریج روابط بین سبک فرزندپروری والدین و بدکنشی کودکان بیشتر دوجانبه می‌شود. کودک تکانشی و بدخو، برای والدین خود باثبات بودن، منطقی بودن و صبوری را بسیار سخت می‌سازد (برک، ۱۹۹۷، به نقل از اسلمی، ۱۳۸۵). چرا فرزندپروری مقتدرانه این قدر خوب کار می‌کند؟ چندین توضیح برای این عملکرد امکان‌پذیر است: اولاً، زمانی که والدین از فرزندان خود توقع رفتارهای سنجیده و معقول دارند، در واقع آن‌ها مسئولیت‌های افراد را در قبال یکدیگر روشن کرده‌اند. زمانی که والدین خط‌مشی‌هایی صریح و ثابت برای رفتار عرضه می‌کنند، کار کودک را برای طبقه‌بندی دنیای اجتماعی به مراتب آسان‌تر می‌سازند. ثانیاً، هنگامی که تقاضای والدین با توضیحات منطقی همراه باشد، احتمال بیشتری وجود دارد که کودک محدودیت‌های اعمال‌شده بر رفتارش را بپذیرد. ثالثاً، هنگامی که والدین واکنش‌های کودک را مدنظر قرار می‌دهند و از خود مهر و محبت نشان می‌دهند، کودک مفهوم کنترل بر اعمالش را درک می‌کند و حس باارزش بودن را به دست می‌آورد. برای مثال، یکی از تحقیقات، تأیید می‌کند که نوجوانان والدین مقتدر،

دارای حس مناسب استقلال فکری و اعتماد به نفس هستند و مفهوم کنترل را در زندگی شان احساس می کنند (استنبرگ، المن و مانس، ۱۹۸۹).

بدین ترتیب نتیجه نهایی شیوه فرزندپروری مقتدرانه، کودکی شایسته است که سازگاری روانی مؤثر و نتیجه بخشی از خود بروز می دهد (باکاتو، ۱۹۹۸). همچنین این روش دارای ترتیبی است که به لحاظ عاطفی مطمئن است پدر یا مادر محیطی ثابت و محکم ایجاد می کنند که کودک در این محیط پیام هایی دریافت می کند که او را فردی دارای حقوق فردی ارزیابی می نماید. این روش می تواند کاملاً برای رشد عزت نفس و استقلال فکری کودک مطلوب باشد. پدر و مادر به صراحت مسئولیت ها و دلایل را بیان می کنند. این روش می تواند میزان آگاهی از احساسات دیگران، درک استانداردهای اجتماعی و اخلاقی، آرزوها و امیدها را درباره اهداف مشترک (همچون پیشرفت تحصیلی) افزایش دهد. همچنین پدر یا مادر روش های تعاملی را ایجاد و تقویت می کنند که مستلزم تبادل افکار، انعطاف پذیری و تلاش هایی در جهت درک متقابل باشد. این کار می تواند مهارت های روابط بین فردی را پرورش دهد که این مهارت ها در عوض می توانند به تعامل و کنش های متقابل و حساس اجتماعی با هم سالان کمک کنند و در نتیجه کودکان محبوب تر با سازگاری بیشتر و بهتر تربیت شوند.

به طور کلی تحقیقات مختلف مطرح می کنند که نوجوانانی که از خانواده های مقتدر هستند، از نظر روانی و اجتماعی نسبت به هم سالانشان که از خانواده های استبدادی، سهل گیر و یا مسامحه گر هستند، شایستگی بیشتری دارند. آن ها مسئولیت پذیر، انطباقی، خلاق، کجکاو و دارای اعتماد به نفس هستند (مظلوم، ۱۳۸۲).

«برجعی» (۱۳۸۰) در پاسخ به این سؤال که «چرا شیوه فرزندپروری مقتدرانه موجب حمایت از شایستگی فرزندان می شود؟» به دلایل زیر اشاره نموده است:

الف- اگر کنترل به صورت منصفانه و با استدلال باشد نه بی رویه و دلخواه، احتمال زیادی دارد که این کنترل درونی شود.

ب- شیوه تربیتی والدینی که در حفظ استانداردها در مورد فرزندان ثابت قدم هستند الگوهایی

از رفتارهای ابراز وجود و اعتماد به آن‌ها عرضه می‌کند. همچنین تقویت‌کنندگی این‌گونه والدین مؤثر است و کودکان را برای دستیابی به انتظاراتشان تقویت می‌کند و تقویت نکردن بعضی از کارها، چون توأم با مهربانی و دلسوزی است، تأثیر بهتری خواهد داشت.

ج- توقع والدین مقتدر با توانایی فرزندان در پذیرفتن رفتارهای خویش متناسب است. از این رو چنین والدینی، کودکان را متقاعد می‌کنند که افرادی باکفایت هستند و می‌توانند در کارها موفق شوند؛ این برخورد موجب رفتار پخته و مستقل و افزایش سطح حرمت می‌شود. به نظر می‌رسد که سبک قاطعانه والدین اگر با توضیحاتی در مورد قواعد و انتظاراتشان همراه باشد، از جهات بسیاری «استقلال همراه با مسئولیت‌پذیری» را در نوجوان پرورش می‌دهد:

نخست اینکه، این روش‌ها امکاناتی برای خودمختاری نوجوانان فراهم می‌کنند که البته با راهنمایی‌های والدین علاقه‌مند به برقراری ارتباط با نوجوانان همراه است؛ دوم اینکه، این روش‌ها نوجوان را تشویق می‌کنند تا با والدین همانندسازی کنند؛ همانندسازی‌ای که بیشتر بر اساس محبت و احترام والدین به نوجوان است نه بی‌اعتنایی و سهل‌انگاری آنان. از نظر «رایان و دسی» اولین گام برای درونی شدن ارزش‌ها، برقراری ارتباط با افرادی است که برای کودک مهم‌اند و چون سبک فرزندپروری مقتدرانه این امکان را فراهم می‌کند، منجر به درونی‌سازی آن‌ها می‌شود؛ سوم اینکه، با سرمشق شدن به نوجوانان نشان می‌دهد که خودمختاری ممکن است اما در چارچوب نظم مردم‌سالارانه (دهیاش، ۱۳۸۲، به نقل از اسلمی، ۱۳۸۵).

#### ۴-۴- سبک‌های فرزندپروری از دیدگاه دین اسلام

یکی از تأثیرگذارترین عوامل بر رشد فرزندان، به‌ویژه رشد روانی آن‌ها، روش‌های تربیتی والدین در محیط خانواده است. در متون اسلامی، فرزندپروری فعالیتی پیچیده شامل رفتارها، آموزش‌ها و روش‌هایی است که به‌صورت جدا و یا در تعامل با یکدیگر، بر رشد معنوی و عاطفی در ابعاد فردی و اجتماعی تأثیر می‌گذارد.

در دنیایی که روش‌هایی متفاوت برای فرزندپروری مطرح می‌شود و ابعاد مختلفی از آن بر پایه رویکردهای روان‌شناسانه بیان می‌شود، قرآن و احادیث بر سبک فرزندپروری ویژه‌ای

تأکید می‌کنند تا فرزند به‌درستی و بر اساس فطرت انسانی تربیت شود که خدا به وی عطا کرده است و شخصیتش در جنبه‌های مختلف روانی، عاطفی، معنوی، فردی و اجتماعی به‌صورت هنجار رشد کند. این سبک «سبک مسئولانه» نامیده شده است.

از دیدگاه اسلام، مسئولیت تربیت فرزند در دوران کودکی بر عهده پدر و مادر است؛ تا آنجا که یکی از حقوق فرزندان به‌شمار آمده است. امام صادق علیه السلام سه حق را بر پدر لازم می‌داند که یکی «جدیت در تربیت فرزند» است. ایشان می‌فرمایند: «فرزند بر پدر سه حق دارد: انتخاب مادر مناسب برای او، نام نیک نهادن بر او و جدیت در تربیت» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۷۸/۲۳۶). اسلام نگرش‌های والدین را در مسیر صحیح قرار می‌دهد؛ به آنان می‌باوراند که فرزندان دارای حقوقی هستند و انسان دارای مقام خلیفه‌اللهی و مستعد اتصاف به همه کمالات الهی است که رسیدن به آن‌ها در گرو تربیت صحیح است. والدین باید نگرشی مثبت به فرزندان داشته باشند و تربیت آنان را در راستای مظهریت صفات الهی قرار دهند. در نگرش اسلامی، فرزند نعمتی الهی و امانتی نزد والدین هستند (کلینی، ۱۳۶۷: ۷/۶) و جزئی از وجود والدین معرفی شده‌اند. در کلمات و سیره ائمه علیهم السلام نگرشی مثبت به فرزند وجود دارد. در روایات از فرزند با تعبیری چون «میوه دل» (متقی هندی، ۱۴۰۹: ۱۶/۵۷)، «نور دیده» (طبرسی، ۱۴۰۸: ۱/۴۸۰)، «کسی که انسان را یاری می‌کند» (کلینی، ۱۳۶۷: ۲/۶) و نیز «مایه ثواب و پاداش اخروی و رحمت و غفران الهی» یاد شده است.

«تربیت» در خانواده به منزله پاسداری از فطرت توحیدی فرزند است. این پاسداری وظیفه بزرگ اخلاقی است که عمل به آن مهم‌ترین کارکرد خانواده را فعلیت می‌بخشد. امام سجاد علیه السلام در رساله الحقوق فرموده‌اند: «حق فرزند تو این است که بدانی او از تو است و هرگونه که باشد، چه نیک و چه بد، در دنیای گذرا به تو منسوب است و تو در آنچه به او سرپرستی داری مسئول هستی؛ در تأدیب نیکو و راهنمایی او به‌سوی پروردگار و یاری او بر طاعت بکوش، پس بر این کار پاداش می‌گیری اگر درست عمل کنی، و کیفر می‌بینی اگر نادرست عمل نمایی؛ پس او را چنان تربیت کن که با اثری که بر او می‌گذاری در دنیا، زیبایی بیافرینی

و با قیام شایسته به وظیفه‌ای که در قبال او داری در نزد خداوند معذور باشی».

در این سخن، امام سجاد (علیه السلام) تربیت نیکو و آموزش عقیده توحیدی و کمک برای ایجاد رفتار صحیح در فرزند را بیان کرده و سپس انجام دادن این وظایف را موجب سعادت دنیا و آخرت والدین دانسته‌اند. در روایتی دیگر، امیرالمؤمنین (علیه السلام) همین وظایف را ذکر فرموده‌اند: «حق فرزند بر پدر آن است که او را نام نکو نهد و نیکش پرورد و قرآنش تعلیم دهد». آموزش قرآن به معنای آموزش همه عقایدی است که حرکت فرزند به سوی خدا را محقق می‌کند؛ پرورش نیکو به معنای ادب‌آموزی و ایجاد رفتار صحیح سعادت‌بخش است.

محیط خانواده اولین محیط اجتماعی است که فرزند تجربه می‌کند. او از اعضای خانواده به‌ویژه پدر و مادر بیشترین تأثیر را می‌پذیرد؛ زیرا حمایت پدر و مادر خود را تجربه کرده و همواره دیده است که ضعف‌های جسمانی او را پدر و مادر جبران می‌کنند و تغذیه و پرورش او را از روی مهر و شفقت انجام می‌دهند. این تجربه‌ها موجب اطمینان او به آنان می‌شود. این اطمینان باعث پذیرندگی فرزند از پدر و مادر می‌گردد. اگر پدر و مادر در این زمان، عقاید صحیح را به او بیاموزند، قلب پاک و پالوده او آن‌ها را می‌پذیرد و عادات لازم و متناسب با عقاید صحیح را می‌یابد.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) خطاب به فرزند خویش فرموده‌اند: «پس به ادب آموختنت پرداختم پیش از آنکه دلت سخت شود و خردت در تصرف هوایی دیگر در آید». در ادامه همین نامه می‌فرمایند: «و چون به کار تو همچون پدری مهربان عنایت داشتم و بر ادب آموختنت همت گماشتم، چنان دیدم که این عنایت در هنگام جوانی‌ات به کار رود و در بهار زندگانی که نیتی پاک و نهادی نیالوده داری و اینکه نخست تو را کتاب خدا بیاموزم و تأویل آن را به تو تعلیم دهم، و شریعت اسلام و احکام آن را از حلال و حرام بر تو آشکار سازم». در این بخش از نامه امام علی به فرزندشان بر انتقال عقیده صحیح و ادب‌آموزی و نیز بر پاکی ضمیر انسان در دوره کودکی و جوانی تأکید شده است؛ یعنی همان دورانی که بیشترین تأثیر را از خانواده می‌پذیرد. انتقال عقیده حق و ایجاد رفتار سعادت‌آفرین عنوان کلی وظایف تربیتی پدر و

مادر است. ولی تفصیل عقیده حق را باید در قرآن و سنت جست‌وجو کرد و رفتار صحیح را نیز از قرآن و سنت آموخت. پدر و مادر مسئول تحقق این امور در فرزند هستند. بنابراین باید در جست‌وجوی بهترین روش برای تحقق آن‌ها باشند و مسئولیت آنان فقط با گفتن و دادن اطلاعات خاتمه نمی‌یابد؛ بلکه باید روش‌های مناسب برای مؤمن و متقی شدن فرزندشان را بیابند. امام صادق علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده‌اند: «خداوند کسی را که به خیر فرزندش پاری می‌دهد، بیامزد. پرسیدند چگونه به خیر فرزند یاری رساند؟ فرمودند: آنچه در توان او است پذیرا شود و از آنچه فوق توان او است درگذرد و او را به نافرمانی نخواند و سرگشته و حیرانش نسازد». در این روایت یک اصل مهم تربیتی بیان شده است: توانایی‌ها و استعدادهای متربی باید در جریان تربیت مورد توجه باشند. والدین در مسیر تربیت فکری و عملی فرزند خود، نباید از این اصل غفلت کنند. غفلت از این اصل خیر فرزند را محقق نمی‌کند و او را به نافرمانی و سرگشتگی مبتلا می‌سازد. از این روایت اهمیت مراحل رشد را نیز می‌توان دریافت؛ زیرا، بدون توجه به توانمندی‌های فرزند در دوره‌های مختلف زندگی، تربیت صحیح ممکن نمی‌شود.

در روایات اسلامی، اهمیت توجه به مراحل رشد ذکر شده است. از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «فرزندت را بگو تا هفت سالگی بازی کند و هفت سال او را ادب آموز و در هفت سال سوم او را ملازم و همراه خود دار». گویی هفت سال نخست سال‌هایی است که کودک به‌طور غیرمستقیم و فقط از طریق مشاهده رفتار پدر و مادر می‌آموزد؛ در هفت سال دوم به آموزش مستقیم عقیدتی می‌پردازد و هفت سال سوم، سال‌های ورود به میدان یادگیری حلال و حرام شریعت در مقام عمل است. از امام صادق علیه السلام روایت شده است: «فرزند پسر هفت سال بازی می‌کند و هفت سال قرآن می‌آموزد و هفت سال حلال و حرام را یاد می‌گیرد».

یکی از اهداف تعلیم و تربیت فرزند در خانه و مدرسه، آماده‌سازی او برای زندگی در اجتماع و تعقیب اهداف جامعه الهی است. به همین دلیل، برخی از آموزش‌ها برای او ضرورت دارد



و آن آموزش‌ها را باید از خانه شروع کرد. نمونه مشهور و بارز این‌گونه از آموزش‌ها در روایتی از پیامبر اکرم آمده است: «فرزندان خود را شنا و تیراندازی بیاموزید». اگر بپذیریم که این دو رشته آموزشی به سبب آن است که فرزند را برای انجام دادن وظایف اجتماعی آماده کند، طبعاً نمی‌توان در همین دو رشته آموزشی متوقف شد؛ بلکه باید، به تناسب زمان و نیازمندی‌های جامعه اسلامی، رشته‌های آموزشی متنوع دیگری را نیز در نظر داشت.

والدینی که معتقدند پدر یا مادر شدن مسئولیت الهی یا مقدس است در ایجاد ارتباط و حفظ آن به شکل مطلوب و مؤثر نقشی فراوان دارند؛ زیرا ارزش هر امر مقدسی از کارهای عادی و مادی فراتر است و همچون دیگر کارهای مقدس و معنوی، تناسب بیشتری با بعد اصیل انسان پیدا می‌کند. به همین دلیل در آموزه‌های اسلامی، بسیار بر تقدس و ارزش معنوی مسئولیت والدین در برابر فرزندان، تأکید شده است.

والدینی که از چنین نگرشی برخوردار باشند معتقدند فرزندان، به‌مثابه نعمت الهی، نزد آنان امانت هستند. اگر والدین به وظایف خود در برابر آنان عمل کنند، می‌توانند از این نعمت همچون سایر نعمت‌ها بهره‌مند شوند. از سوی دیگر، اگر والدین به وظایف خود درباره فرزندان عمل نکنند و آنان را درست تربیت نکنند در این‌باره مؤاخذه خواهند شد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «پدر فرزند ناشایست، به دلیل کارهای او سرزنش می‌شود» (کلینی، ۱۳۶۷: ۲/۲۱۹).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «روش مناسب در تربیت، روشی است که بتواند شخصیت نیکو در فرزند پدید آورد؛ ویژگی‌های روانی، هیجانی و رفتاری هماهنگ با فطرت برایش فراهم سازد تا درست و عاقلانه بیندیشد؛ زندگی را شایسته تدبیر کند و روابط خوب و انسانی با دیگران برقرار سازد» (حر عاملی، ۱۳۶۷: ۵/۱۵).

پاسخ‌دهی و کنترل فرزندان در روش تربیتی مسئولانه، بر محور «تعادل» است و بهترین پاسخ‌دهی به فرزند «محبت» است. در بُعد کنترل، تقاضاهای والدین با توانایی‌های فرزندان متناسب است و به اندازه توان از آنان انتظار دارند. امام صادق علیه السلام در این‌باره می‌فرماید:

«نظارت بر رفتار فرزندان، یکی از حقوق آنان است» (حرانی، ۱۴۰۴: ۲۶۳). در نتیجه، آن چیزی که، از کنترل، ابزاری تربیتی می‌آفریند کنترل و سخت‌گیری در حد طاقت است نه کنترل و سخت‌گیری بیش از طاقت.

در خانواده‌هایی که والدین روش تربیتی مستبدانه دارند، محور روابط بر اساس قدرت، خشونت، رفتار و تربیت خودمحوری و پرهیز از مشورت با اعضای خانواده است. به کار گرفتن این شیوه در تربیت فرزندان، فضای زندگی را مسموم می‌سازد. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «در رأی خود استبداد نظر نداشته باش که هر کس استبداد داشته باشد هلاک می‌شود» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۰۴/۷۲).

پیشوایان اسلام الگوی رفتاری همراه با اعمال قدرت را نادرست دانسته‌اند. امیر مؤمنان علی علیه السلام درباره شیوه صحیح تربیت و رفتار با فرزندان می‌فرماید: «انسان، به حکم اینکه انسان است و دارای شعور و اندیشه است، از طریق پند و اندرز و ادب تربیت می‌شود، نه از طریق زورگویی و تنبیه بدنی». در جای دیگر می‌فرماید: «آداب و رسوم خود را بر فرزندان به زور تحمیل نکنید؛ زیرا آنان برای زمانی غیر از زمان شما خلق شده‌اند» (ابن ابی الحدید، بی تا: ۲۶۷/۲۰).

بی‌شک، اولین و عمده‌ترین پیامد اکراه و تحمیل، تربیت نشدن است. والدین با به‌کارگیری روش اجبار و تحمیل، مانع تربیت می‌شوند. چراکه آدمی، به دلیل داشتن روح استقلال‌طلبی و آزادگی، استبداد و اجبار را بر نمی‌تابد و در برابر آن واکنش نشان می‌دهد. والدین مستبد باعث کاهش کرامت و عزت نفس در فرزندان خویش می‌شوند؛ در حالی که محور روش تربیتی اسلام، کرامت و حفظ عزت نفس فرزندان است.

والدین، در شیوه مسئولانه، محبت خود را به فرزندان ابراز می‌کنند، زیرا دوام این دوستی و رابطه بین والدین و فرزندان در «ابراز محبت» است. این ابراز محبت به شیوه‌های گوناگون از قبیل بیان آن (نهج البلاغه، نامه ۳۱) بازی کردن با کودکان (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۸۵/۴۳) و هدیه دادن به آنان (حر عاملی، ۱۳۶۷: ۳۳۷/۸) صورت می‌گیرد.

از سویی دیگر باید گفت که افراط و تفریط در اسلام در همه کارها نهی شده است و از آن

به‌عنوان یکی از ویژگی‌های شخص جاهل یاد می‌شود (نهج‌البلاغه: ۴۵۵). در شیوه تربیتی مسئولانه، محبت به فرزندان به اندازه کافی و بر محور تعادل است.

والدین مسئول برای بارور شدن تربیت فرزندان، به توانایی‌های آنان توجه می‌کنند و انتظارات و توقعات والدین از فرزندان با رشد جسمی، روانی، عقلی و روحی آنان متناسب است. زیرا می‌دانند انتظار بیش از توان به شخصیت فرزندان لطمه فراوان وارد می‌کند. امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید: «رحمت خدا بر کسی که فرزندش را در نیکی‌ها کمک کند». راوی پرسید چگونه او را در نیکی‌ها کمک کند؟ امام علیه السلام فرمود: «آنچه را در توان او است و انجام می‌دهد بپذیرد و از کارهای دشوار بگذرد و از وی تکلیفی فراتر از توانش نخواهد و به وی بی‌احترامی روا ندارد» (کلینی، ۱۳۶۷: ۵۰/۶).

در شیوه تربیتی اسلامی، فرزندان از امنیت درونی برخوردارند. چراکه والدین می‌دانند احساس ترس و ناامنی در کودک جرئت، جسارت و خلاقیت را از آنان سلب خواهد کرد. با توجه به سیره معصومان علیهم السلام کوشش در جهت فراهم آوردن زمینه آرامش روانی، و وظیفه والدین است. امام علی علیه السلام افراد را متوجه زیبایی، آراستگی و آرامش روانی می‌کند و می‌فرماید: «بر تو باد که آرامش داشته باشی؛ زیرا برترین زیبایی است» (خوانساری، ۱۳۷۳: ۴/۴۴۹).

در شیوه تربیت مسئولانه، از تربیت به هنگام خشم نیز نهی شده است (کلینی، ۱۳۶۷: ۱۷/۲۶۰) و والدین با ارتباط کلامی مطلوب و استفاده کردن از کلمات و جملات درست، رابطه‌ای خوب بین خود و فرزندان برقرار می‌کنند؛ زیرا موفقیت را در سایه برقراری ارتباط کلامی مطلوب می‌دانند.

در کودکان و نوجوانان، به دلیل نداشتن رشد کامل عقلانی، زمینه لغزش بسیار است و تقصیر در اعمال و رفتار دور از انتظار نیست. سرزنش و تذکرهای پیاپی بذل‌جاست را در وجود فرزند می‌افشاند و زمینه پذیرش اندرز را در او نابود می‌کند. چنانکه امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «هنگامی که کودک و نوجوانی را به سبب رفتار نابهنجارش نکوهش می‌کنی، مراقب باش که بخشی از آن را نادیده انگاری و از تمام جهت مورد اعتراض و توبیخش قرار ندهی تا او احساس

نکند طرد شده است؛ زیرا این احساس باعث می‌شود در رفتارش لجاجت و سماجت به خرج دهد» (ابن ابی الحدید، بی تا: ۳۳۳/۲۰).

در شیوه تربیتی مسئولانه، والدین با توجه به بُعد معنوی انسان به تربیت دینی فرزندان اقدام و با مجهز کردن آنان به سلاح تقوا و صبر، ایشان را خویشترن دار می‌کنند و توان مقاومت در برابر سختی‌ها و مشکلات را در وجود آنان افزایش می‌دهند زیرا یکی از آثار تربیتی تقوا، رهایی از مشکلات و سختی‌ها است.

تربیت فرزند از دیدگاه اسلام از چنان اهمیتی برخوردار است که حضرت رسول می‌فرماید: «وای به حال فرزندان آخرالزمان از دست پدرهایی که هیچ از کارهای لازم و واجب را به آنها نمی‌آموزند و هنگامی که خود فرزندان می‌خواهند به فراگیری علم بپردازند، آنها به دلیل کمی مال دنیا مانع می‌شوند. من از این نوع پدران بیزارم و آنها هم از من بیزار خواهند بود» (طبرسی، ۱۴۰۸: ۲/۲۹۰).

سرانجام اینکه روش تربیتی اسلام بر اساس توحیدمداری و ولایت‌مداری است. والدین مسئول، تربیت فرزندان خویش را بر محور توحید قرار می‌دهند و از فرزندانشان می‌خواهند که در آثار صنع الهی بیندیشند (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۱۴/۲۳) و هیچ چیز را شریک خداوند قرار ندهند (لقمان، ۱۳) و همیشه به یاد او باشند و ارتباطی محکم با او برقرار سازند.

## ۵- بحث و نتیجه‌گیری

در میان روش‌های فرزندپروری مطرح شده در روانشناسی، فرزندپروری مقتدرانه نزدیک‌ترین روش تربیتی به روش اسلام است، زیرا والدین مقتدر، با صمیمیت و محبت با فرزندان خود رفتار و با ابراز محبت به فرزندان خود رابطه خود را با آنان مستحکم می‌کنند.

اگرچه این روش تربیتی نزدیک‌ترین روش به روش تربیتی اسلام است، تفاوت‌هایی بین این دو روش هست. چنانکه فرزندپروری مقتدرانه با تقاضاها و پاسخ‌دهی زیاد والدین مشخص می‌شود، در حالی که در روش تربیتی اسلام، تقاضاها و پاسخ‌دهی بر محور تعادل است. معمولاً والدین مقتدر تلاش می‌کنند فرزندشان به اهدافی دست یابند که خود برای آنان تعیین

کرده‌اند؛ در حالی که در روش مسئولانه اهدافی که خداوند برای تربیت فرزند مطرح کرده است نیز مدنظر قرار می‌گیرد. افزون بر این، گاهی اقتدار غیرمنطقی موجب احساس طردشدگی، پرخاشگری و افسردگی فرزندان می‌شود؛ در حالی که در روش مسئولانه رفتارها و تعامل والدین با فرزندان، بر ضوابط شرعی مبتنی است و والدین از دستورهای الهی تخطی نمی‌کنند. اگرچه والدین مقتدر در پی عزت‌بخشی به فرزندان خویش هستند، از این جهت که انسان، انسان است و وجود دارد و می‌تواند استقلال داشته باشد به عزت‌نفس انسان توجه دارند. در حالی که در اسلام انسان از آن جهت که وجودی از وجود خداست (حجر، ۲۹) دارای ارزش است و بر انسان لازم است که این ارزش را حفظ کند و افزایش دهد و این وظیفه بر دوش والدین، به مثابه عاملان اصلی تربیت فرزندان، نهاده شده است تا بیشتر به این اصل اساسی تربیت توجه کنند و محور تربیتی خویش را بر این اصل بنا نهند.

در روش فرزندپروری مقتدرانه، مسامحه‌کارانه، آسان‌گیرانه و مستبدانه بیشتر بر نوع شخصیت والدین و نگرش آنان تأکید می‌شود؛ در حالی که در شیوه مسئولانه از یک‌سو معیار شیوه فرزندپروری، فطرت خود فرزند است و والدین موظف‌اند بر اساس آن، تربیت را برنامه‌ریزی کنند و خواسته‌های شخصی خود را - که چه بسا بر اساس هواهای نفسانی است و نه بر اساس فطرت انسانی - معیار قرار ندهند و از سوی دیگر احکام و راهنمایی‌های هدایتی و تربیتی انبیا را به کار گیرند که بر اساس آموزه‌های الهی مطرح کرده‌اند. در سبک‌های تربیت غربی، انسان‌ها ناظر بر چگونگی تربیت فرزندان هستند؛ در حالی که در شیوه مسئولانه، خدا ناظر است و والدین اعتقاد دارند که فرزندان، اماناتی نزد والدین هستند که هدایت و تربیت فرزند وظیفه آنان، و خداوند ناظر بر عملکردشان است و باید در قیامت در برابر خداوند پاسخگو باشند؛ به همین سبب ضمانت اجرایی مناسبی وجود دارد.

هدف در فرزندپروری در چهار سبک مقتدرانه، مستبدانه، آسان‌گیرانه و مسامحه‌کارانه، کنترل و اجتماعی کردن فرزندان است. در حالی که در روش تربیتی مسئولانه از آنجاکه والدین به حقیقت وجودی انسان آگاه هستند و انسان را مستعد رسیدن به همه کمالات می‌دانند والدین

مسئول، هدف از تربیت فرزندان را رسیدن به کرامت و قرب الهی و متخلق شدن به صفات الهی می‌دانند.

در چهار روش مطرح شده در غرب، والدین به تربیت دینی فرزندان توجهی ندارند؛ در حالی که روش تربیتی اسلام بر اساس توحیدمداری و ولایت‌مداری است. والدین مسئول، تربیت فرزندان خویش را بر محور توحید قرار می‌دهند و از فرزندانشان می‌خواهند که در آثار صنع الهی بیندیشند.

در چهار سبک تربیتی، الگوی تربیتی انسان‌هایی برتر هستند که در ابعاد دنیوی یعنی علم، فن، هنر و ... سرآمد هستند؛ اما در شیوه تربیتی مسئولانه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سایر معصومان علیهم السلام به دلیل انسان کامل بودن، بهترین الگوی تربیت معرفی می‌شوند.

#### ۶- پیشنهادها

با مقایسه تطبیقی آموزه‌های دین اسلام و یافته‌های علمی نوین در حوزه تعلیم و تربیت کودکان، می‌توان دریافت که دین اسلام به تربیت دینی فرزندان، به‌ویژه تربیت عبادی، بسیار تأکید کرده است، تا زمینه دستیابی کودکان به مراحل عالی کمال فراهم شود. در جامعه اسلامی ما، برای تحقق این هدف و علاقه‌مند کردن کودکان به فراگیری و انجام دادن تکالیف عبادی، ضروری است اقدام‌های لازم و مقتضی را از همان دوران کودکی به عمل آورد. به این ترتیب، با برنامه‌ریزی دقیق می‌توان مطالب دینی و عبادی موردنیاز و ضروری را به صورت ساده و قابل فهم به کودکان آموزش داد و آنان را به انجام دادن اعمال و پایبندی به آن تشویق کرد. برای موفقیت در امر تربیت دینی فرزندان، ضروری است به نکات زیر توجه شود:

- زمزمه حیات‌بخش اذان و اقامه در گوش چپ و راست نوزاد به منزله نخستین نغمه معنوی در مسیر زندگی سعادت‌بخش؛

- ایجاد علاقه در کودک به ارتباط قلبی با خدا؛

- اجرای دستورالعمل آموزشی که در روایت امام باقر علیه السلام آمده است از ذکر شهادتین تا کیفیت

صحیح وضو و اقامه نماز؛

- حضور کودکان در اماکن مذهبی مانند مسجد و خواندن نماز جماعت؛
- استفاده از شیوه‌های تشویقی و محبت‌آمیز در آموزش‌های تکالیف عبادی، بدون امر و نهی؛
- ایجاد فضاسازی معنوی در منزل و مدرسه به وسیله توجه به ارزش‌های دینی توسط والدین و مربیان و جدی بودن والدین در ارزش‌های دینی کودکان، به‌ویژه نماز اول وقت؛
- آشنا کردن دانش‌آموزان با عبادت‌های واجب و مستحب، به‌ویژه نمازهای یومیه و روزه؛
- آشنا کردن دانش‌آموزان با احکام و شرایط عبادات مانند: مسائل مربوط به صحت و بطلان، ادا و قضا و شرایط مربوط به هر عمل عبادی؛
- آموزش تکالیف عبادی به کودکان به صورت ملموس و عینی و متناسب با توانایی آنان، با استفاده از روش‌های آموزشی ساده و بهره‌گیری از اشعار، داستان و متون آسان در برنامه‌های درسی و ترتیب دادن نمایش‌های شاد و آموزنده عبادی در مراکز آموزشی؛
- ایجاد انس و گرایش قلبی در کودکان به انجام دادن تکالیف عبادی از طریق توجه دادن آنان به نعمت‌ها و نیکی و بخشش خداوند به بندگانش و همچنین آموزش شیوه شکرگزاری مورد نظر خداوند سبحان؛
- ایجاد بصیرت و بینش دینی با بیان فلسفه، فواید و برخی از آثار اعمال و تکالیف عبادی در حد توان فکری کودکان، به صورت ملموس، عینی و منطقی؛
- پرهیز از به‌کارگیری مفاهیم منفی: به‌منظور پرورش کودک و تربیت اسلامی کودکان باید به حلاوت‌ها و زیبایی‌های دین تأکید کرد. کودکان باید با محبت و عشقی که خداوند به همه انسان‌ها به‌ویژه کودکان دارد آشنا شوند. چون تصویر اولیه‌ای که والدین از بالاترین موضوع مذهبی یعنی خداوند ایجاد می‌کنند در گرایش کودک به مذهب اثری شگرف دارد. بسیاری از والدین در برابر شیطنت‌های کودکان، مشکلات رفتاری و حتی رفتارهای طبیعی آنان که خارج از حوصله خودشان است به استفاده ابزاری از مفاهیم مذهبی روی می‌آورند و خداوند را متهم می‌کنند که کودکان شلوغ را عذاب می‌کند و تصویر موجودی شکنجه‌گر را از خداوند در ذهن کودک ترسیم می‌کنند؛ درحالی‌که عذاب خداوند برای مکلف گناهکار است نه کودکان.

- تربیت اسلامی کودکان با پرهیز از اجبار در رفتارهای مذهبی: بررسی‌ها نشان می‌دهد که بیشتر مخالفان مذهب از دو گروه هستند: گروه اول کسانی که در دوران کودکی و نوجوانی از آگاهی و تربیت مذهبی مناسب برخوردار نبوده‌اند. گروه دوم کسانی هستند که تربیت مذهبی آنان در کودکی با خشونت و سخت‌گیری همراه بوده است و درحالی‌که مسئله‌ای را نمی‌فهمیده‌اند، ایشان را وادار به عمل کردن به آن می‌کردند. از این‌رو والدین متدین نباید فرزندان خود را در انجام دادن عبادت‌ها و رفتارهای دینی تحت فشار قرار دهند. باید کلیات دین را بگویند و رفتارها را به او آموزش دهند و در امور جزئی نیز به‌طور نامحسوس، رفتار و اعمال فرزندان خود را کنترل کنند.

- پرهیز از انتقاد و سخت‌گیری: برای دستیابی به تربیت اسلامی کودکان، نباید کودکان و نوجوانان را در معرض انتقاد و ایرادهای فراوان قرار داد و آنان را به‌صورت منفی با مذهب و ارزش‌ها آشنا کرد. شخصیت مذهبی کودک زمانی شکل می‌گیرد که متناسب با خواسته‌ها و روحیات و کشش‌های درونی او رفتار شود و آن در صورتی است که انگیزه‌های مذهبی به‌همراه امید و احساس‌های مثبت به او منتقل شود، نه سخت‌گیری و انتقاد؛ زیرا انتقاد زیاد، در هر زمینه‌ای که باشد، آنان را به سرکشی و امی دارد و تذکر فراوان، موجب پیدایش لجاجت و مقاومت می‌شود.

حضرت علی علیه السلام فرمودند: «الْإِفْرَاطُ فِي الْمَلَامَةِ يَشْبُ نَارَ اللَّجَاجَةِ» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۲۲۳) «زیاده‌روی در ملامت، آتش لجاجت را شعله‌ور می‌کند». انتقاد و سخت‌گیری بی‌مورد، نه‌فقط به تربیت اسلامی کودکان خدشه وارد می‌کند، بلکه موجب مشکلات روحی و روانی در آنان می‌شود.

- پرهیز از استدلال‌های فراتر از توانایی‌های ذهنی کودک و نوجوان: شیوه تبلیغ انبیا این بود که با هر فردی به اندازه‌ی درک و فهم خود او سخن می‌گفتند. با توجه به این مطلب، لازم است در مورد مسائل اعتقادی و شرعی، متناسب با درک کودکان سخن گفته شود.

- جلوگیری از ادامه و تثبیت تفکر خام مذهبی برای تربیت اسلامی کودکان: کودکان در



سنین خردسالی از طریق تخیل، نمادسازی و الگوسازی تفکر می‌کنند. آنان برای بیان احساس ترس و اضطراب خود، آن را به شکل غول و هیولا به تصویر می‌کشند و موجودات خوب و دوست‌داشتنی را به صورت فرشته و امثال آن ترسیم می‌کنند. به منظور نزدیک‌تر کردن درک و تفکر کودکان به حقایق چنین مفاهیمی، باید آنان را به تجارب محدود کودکان خودشان ارجاع داد. برای مثال وقتی کودک از والدین خود درباره مکان، اندازه و شکل خداوند سؤال می‌کند باید در پاسخ با بیان‌های سلبی گفته شود: خدا مثل ما نیست که دست‌وپا داشته باشد، در خانه‌ای زندگی کند یا دیدنی و لمس کردنی باشد.

منابع

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم: میراث ماندگار، ۱۳۸۶.
- تهمتن، کلثوم (۱۳۷۷). «بررسی رابطه شیوه‌های فرزندپروری والدین و انگیزش پیشرفت در دانش‌آموزان دختر و پسر مقطع راهنمایی شهرستان فسا»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه شیراز.
- چلبیانلو، غلامرضا و کاظمی، حمید (۱۳۸۲). «بررسی رابطه ابعاد هویتی با صفات شخصیتی در نوجوانان برهکار بر اساس مدل ۵ عامل»، ویژه‌نامه مجله دانشگاه علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه فردوسی.
- حر حاملی، محمد بن حسن (۱۳۶۷). *وسائل الشیعه*، تهران: الاسلامیه، چاپ ششم.
- حرانی، ابو محمد الحسن (ابن شعبه) (۱۴۰۴ق). *تحف العقول*، تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، قم: مؤسسه النشر الإسلامی التابعه لجماعه المدرسین.
- خوانساری، محمد (۱۳۷۳). *شرح غرر الحکم و درر الکلم*، تهران: دانشگاه تهران. چاپ چهارم.
- دهقانی، عبدالله (۱۳۷۹). «مقایسه بین شیوه‌های فرزندپروری و خودتنظیمی تحصیلی و تأثیر آن بر موفقیت تحصیلی در درس‌های فارسی و ریاضی دانش‌آموزان دختر و پسر دوره متوسطه»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شیراز، رشته روان‌شناسی تربیتی.
- سارمی غفاری (بی‌تا). *آیین بندگی و نیایش*، قم: مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی.
- سامانی، سیامک (۱۳۸۱). «انطباق و اعتباریابی مقیاس هویت شخصی»، *مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز*.
- سپهری، محمد (۱۳۷۴). *ترجمه و شرح رساله حقوق*، قم: دارالعلم.
- شریعتمداری، علی (۱۳۷۴). *روان‌شناسی تربیتی*، تهران: امیرکبیر.
- شعاری‌نژاد، علی اکبر (۱۳۷۳). *روان‌شناسی رشد*، تهران: اطلاعات.
- شکرکن، حسین و مرتضی امیدیان و بهمن نجاریان و جمال حقیقی (۱۳۸۰). «بررسی و مقایسه انواع هویت در ابعاد اعتقادی و روابط بین فردی در دانشجویان دختر و پسر دانشگاه

شهید چمران اهواز»، مجله علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه شهید چمران اهواز، دوره سوم، سال هشتم، شماره ۱ و ۲.

- شوشتري، مژگان (۱۳۷۶). «رابطه جو عاطفی و سازگاری فردی و اجتماعی و عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان پایه سوم مدارس راهنمایی اهواز»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه اهواز.  
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴). تفسیر المیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

- طبرسی، حسن ابن فضل (۱۴۰۸ق). مکارم الاخلاق، قم: منشورات الشریف الرضی.  
- فقیهی، علی‌نقی (۱۳۸۵). «مطالعه تطبیقی سبک‌های فرزندپروری»، مجله تربیت اسلامی.  
- قائمی مقدم، محمدرضا (۱۳۸۲). روش‌های آسیب‌زا در تربیت از منظر تربیت اسلامی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

- کارگر شولی، هدایت و فاطمه پاک‌نژاد (۱۳۸۲). «خانواده، نخستین عامل تأثیرگذار بر هویت دانش‌آموزان»، ویژه‌نامه مجله دانشگاه علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه فردوسی.  
- کارور، ج. س. و شی یرف (۱۳۷۵). نظریه‌های شخصیت، ترجمه رضوانی، مشهد: معاونت فرهنگی استان قدس رضوی.

- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۷). الکافی، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ سوم،  
- گلشن ابراهیمی، گلرخ (۱۳۵۹). «خصوصیات روش‌های تربیت فرزند والدین از دیدگاه دانش‌آموزان دختر و پسر دوره راهنمایی شهرستان‌های شیراز»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه شیراز.

- گنجی، حمزه (۱۳۷۳). روان‌شناسی عمومی، تهران: چاپ و نشر ایران.  
- ماسن، پاول هنری؛ جروم کیگان؛ هوستون، آلتاکارول و کانجر، جان جین وی (۱۳۷۰). رشد و شخصیت کودک، ترجمه مهشید یاسایی، تهران: مرکز نشر.

- ماسن، هنری پاول و همکاران (۱۳۶۸). رشد و شخصیت کودک، ترجمه مهشید یاسایی، تهران: مرکز.



- متقی، ابن حسام‌الدین (۱۴۰۹ق). کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، بیروت: مؤسسه الرساله.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار، بیروت: مؤسسه الوفاء.
- محمدی، زهره (۱۳۸۴). «بررسی قدرت پیش‌بینی کنندگی ابعاد هویتی فرزندان توسط ابعاد فرزندپروری والدین در بین دانشجویان دختر و پسر دانشگاه شیراز»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه شیراز.
- محمدی ری‌شهری، محمد (۱۳۸۵). حکمت‌نامه کودک، قم: دارالحديث.
- نقاشیان، ذبیح‌الله (۱۳۵۸). رابطه محیط خانواده و موفقیت تحصیلی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شیراز.
- هترینگتون، ای. و راس پارک (۱۳۷۳). روان‌شناسی کودک از دیدگاه معاصر، ترجمه جواد ظهوریان و همکاران، جلد دوم، مشهد: استان قدس رضوی.
- هترینگتون، ای. میوسیل (۱۳۷۳). روان‌شناسی کودک از دیدگاه معاصر، جلد ۲، مترجمان جواد ظهوریان و محمدحسن نظری‌نژاد و علی‌آخشینی و خوشه کسرایی، مشهد: معاونت فرهنگی استان قدس رضوی.
- هییتی، خلیل (۱۳۸۱). «بررسی شیوه‌های فرزندپروری والدین و رابطه آن با شیوه‌های مقابله با استرس دانش‌آموزان دختر و پسر سال سوم دبیرستان‌های رشد زرقان»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شیراز.
- یعقوب‌خوانی غیاثوند، مرضیه (۱۳۷۲). «رابطه محیط خانوادگی و پیشرفت تحصیلی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شیراز.
- یعقوبی، احمد ابن اسحاق (۱۳۵۸). تاریخ یعقوبی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- یاسایی، مهشید (۱۳۶۸). رشد و شخصیت کودک، تهران: مرکز

